

## گفت‌وگو

گفت‌وگو ۸۸۴۹۸۴۲۸



گفت‌وگوی «جوان» با شارمین نروانی، نظریه‌پرداز و کارشناس ارشد خاورمیانه

# اتحاد ایران و روسیه می‌تواند نظم جهانی را تغییر دهد

سیدعلی اعتمادی

تحولات سوریه به‌گونه‌ای پیش می‌رود که هر روز می‌توان انتظار چرخشی عمیق داشت ونظاره‌گر تحرکی جدیدبود.بخش قابل توجهی از این روند برآمده از تعداد و میزان بازیگران و نیروهای حاضر در این جغرافیای حساس است، به شکلی که سوریه را عرصه بازی بزرگان کرده است. در این میان مسئله قابل توجه وجود تروریست‌های گوناگون و اراکانبیکی است که تنها راه را در خشونت می‌بینندو بر همین اساس مخالفان واقعی تروریست‌ها، رویارویی با آنها را تنها راه مقابله با ترور بسم می‌دانند.

ترتیبات ژئوپلتیکی منطقه با توجه به رقابت ایران و عربستان در منطقه چگونه پیش می‌رود و حوزه‌های رقابت ایران و عربستان کدام هستند؟



کشورهامعموًاز عرصه‌های اقتصادی، نفوذ ژئوپلتیکی، قدرت نظامی و توانایی پیشبرد قدرتشان یا یکدیگر رقابتی می‌کنند. بر این اساس، من مقایسه‌ای برابر بین ایران و عربستان سعودی نمی‌بینم یا حداقل مقایسه‌ای که از لحاظ قابلیت‌های واقعی و داخلی آنها باشد. هر دو کشوراز لحاظ منابع نفتی و انرژی غنی هستند و این ثروت رانتیصر را برای پیشبرد اهداف ملی‌شان، به کار برده‌اند که البته نتایج بسیار متفاوتی برای هر دو داشته است.

تمرکز اقتصاد ایران بر ایجاد تنوع، خارج از بخش انرژی است تا به خودکفایی برسدو به یک صادرکننده خالص تبدیل ششوند، اما در مقابل، عربستان سعودی بر واردات تمرکز دارد. ایران، سالانه ۱۵ میلیارد دلار در بخش نظامی هزینه می‌کند، در مقایسه با سعودی‌ها که این مبلغ ۸ میلیارد دلار است، ایران یکی از شایسته‌ترین نیروهای نظامی در منطقه را دارد و تسلیحات نظامی‌اش را خودش می‌سازد.

نظام سیاسی ایران بر پایه قانون اساسی، شامل قسمت‌های متنوع و نماینده محور (پارلمانی) بوده با رقابت‌های علنی جناح‌های سیاسی که از خود رسانه و طرفداران و جامعه هدف دارند. اما در مقابل، پادشاهی سعودی تماماً بر پایه حکومت یک خانواده است که هیچ انتخابات معنادار یا مبارزه حزب‌های سیاسی در آن وجود ندارد و آزادی بیان در رسانه‌های آن کم است. از لحاظ پیشبرد قدرت، ایران از قدرت نرم دیپلماسی، تجارت، ائتلاف‌سازی بر پایه اهداف و دیدگاه‌های مشترک ک بهره می‌برد، در حالی که سعودی‌ها به وسیله تأمین بودجه برای نظریه وهابیت

ایران و روسیه قادرند همکاری مؤثری در کنار یکدیگر داشته باشند.قدرت هوایی روسیه با نیروهای زمینی ارتش سوریه، ایران، حزب الله و دیگر نیروی‌های مبارز خیلی خوب هماهنگ شده است تا

سرزمین‌های شمالی و غربی سوریه را به دست بگیرند. هم اکنون این نیروها در حال پیشسروی در جبهه‌های جنوب این کشور هستند و همه اینها در عرض چند ماه گذشته اتفاق افتاده است

این در حالی است که برخی از کشورهای منطقه‌ای و بین‌المللی به طور مشخص و مستقیم از تروریست‌ها حمایت می‌کنند.در منطقه عربستان و ترکیسه در این جرگه قرار دارند و بر همین اساس با توجه به اتحاد استراتژیک شکل گرفته بین ایران و روسیه در سرزمین سوریه و جدید این دو برای حفظ ساختار سیاسی سوریه و سپردن آن به دست مردم سوری، این گمانه پیش آمده است که رویارویی در این سرزمین به رقابتی جدی تبدیل شده است که با توجه به دیگر رقبای منطقه‌ای به تقابل قدرت کم سابقه تبدیل شده است. این مسئله در عرصه بین‌المللی نیز

بین روسیه و امریکاشکل گرفته است. بر همین اساس برخی بر این اعتقاد می‌شوند که چنین تقابلی می‌تواند به طور کامل نظم بین‌المللی را با چالش و چرخش جدی مواجه کند. به خصوص که اتحاد شکل گرفته مداوم داشته باشد و در دیگر نقاط دنیا نیز شکل بگیرد. درباره این موضوع پراهمیت با نظر به پرداز و کارشناس ارشد منطقه خاور میانه «شارمین نروانی» می‌شود، وی می‌تواند بیشتر آتش‌های خطرناک را خاموش کند. آیا شما می‌توانستید این سناریو را پنج سال قبل پیش‌بینی کنید؟

تغییر رژیم در لیبی آنچنان سریع اتفاق افتاد که مردم نتوانستند درک کنند چه اتفاقی برای آنها رخ داده است. اما در سوریه، همچنان که ماهه‌ها تبدیل به سال‌ها می‌شود، دو بلوک ژئوپلتیکی در منطقه – که اجازه دهد در اینجا، آنها را بلوک‌های نواستعماری (امریکا) و پساستعماری (ایران) بنامیم – به صورت مستقیم و طولانی مدت در تقابل با یکدیگر قرار گرفتند. سوریه به صحنه یک مبارزه اجتناب‌ناپذیر برای عناصر هر دو بلوک تبدیل شد که حتی دو قدرت بزرگ یعنی روسیه و چین را نیز به سمت خود کشاند؛ کشورهایی که تاکنون در حاشیه درگیری‌ها بر سر قدرت در خاورمیانه، قرار گرفته بودند. این زمانی بود که موازنه به طور کل تغییر کرده نه تنها چین و روسیه تسلیحات خود را در اختیار محور مقاومت در منطقه قرار دادند، بلکه این حرکت به نوبه خود جهان تک‌قطبی را به جهان چند قطبی تغییر داد. این مسئله به سلطه یگجانبه ایالات متحده امریکا بر جامعه بین‌المللی، از زمان پایان جنگ سرد پایان داد. توانایی امریکا در استفاده از شورای امنیت سازمان ملل به عنوان مهر تأییدی برای ماجراجویی‌های نظامی‌اش را از بین برد و همچنین سراً آغازی شد برای نظم جدید بین‌المللی و اقتصادی که در آن کشورهای منطقه می‌توانند مسیرهای جدیدی را ایجاد کنند.

تغییر رژیم در لیبی آنچنان سریع اتفاق افتاد که مردم نتوانستند درک کنند چه اتفاقی برای آنها رخ داده است. اما در سوریه، همچنان که ماهه‌ها تبدیل به سال‌ها می‌شود، دو بلوک ژئوپلتیکی در منطقه – که اجازه دهد در اینجا، آنها را بلوک‌های نواستعماری (امریکا) و پساستعماری (ایران) بنامیم – به صورت مستقیم و طولانی مدت در تقابل با یکدیگر قرار گرفتند.

سوریه به صحنه یک مبارزه اجتناب‌ناپذیر برای عناصر هر دو بلوک تبدیل شد که حتی دو قدرت بزرگ یعنی روسیه و چین را نیز به سمت خود کشاند؛ کشورهایی که تاکنون در حاشیه درگیری‌ها بر سر قدرت در خاورمیانه، قرار گرفته بودند. این زمانی بود که موازنه به طور کل تغییر کرده نه تنها چین و روسیه تسلیحات خود را در اختیار محور مقاومت در منطقه قرار دادند، بلکه این حرکت به نوبه خود جهان تک‌قطبی را به جهان چند قطبی تغییر داد. این مسئله به سلطه یگجانبه ایالات متحده امریکا بر جامعه بین‌المللی، از زمان پایان جنگ سرد پایان داد. توانایی امریکا در استفاده از شورای امنیت سازمان ملل به عنوان مهر تأییدی برای ماجراجویی‌های نظامی‌اش را از بین برد و همچنین سراً آغازی شد برای نظم جدید بین‌المللی و اقتصادی که در آن کشورهای منطقه می‌توانند مسیرهای جدیدی را ایجاد کنند.

بله قطعاً. تحولات موسوم به «بهار عربی» به ایجاد یک تغییر اساسی در توازن قدرت منطقه‌ای سرعت زیادی بخشیده است. وقتی این تحولات آغاز شد، خیزش‌هایی در کشورهای عربی رخ داد که توسط حکومت‌های نایب‌المریبه ری می‌شدند. هر کدام از اینها، کشورهایی بودند که هیچ ارتباطی بین عموم مردم و حکومت نبود یا حداقل اندک بود. سپس به یکباره این شورش‌ها و ناآرامی‌ها به سمت دو گزینه غیرمحتمل یعنی سوریه



خاورمیانه یکپارچگی ندارد. مراکز تأثیرگذار متعددی به تنهایی در واشنگتن وجود دارد. امریکا نسبت به همتهای اروپایی‌اش، از این منطقه خیلی دور است تا بتواند چند استراتژی را یکجا بر منطقه پیاده کند. درست است که منافع امریکایی‌ها از سعودی‌ها جدا شده است، اما هنوز برای آنها میدانی بزرگ وجود دارد که دو کشور بخواهند و بتوانند در آن بازی کنند.

هر دو کشور بر سر مسئله اسرائیل، هژمونی منطقه شامل نفوذ ایران، مبادله تسلیحات، از بین بردن محور مقاومت و... متحد هستند اما اینها لزوماً برای امریکا حیاتی نیست، در حالی که برای سعودی‌ها ضروری و حیاتی شده است. برای مثال، تصور کنیم که دولت اوباما خیلی علاقه‌ای به دخالت نظامی ریاض در یمن نداشته اما در مقابل، به فرصتی تبدیل شده است که آنها تسلیحات بیشتری بفروشند، تا برگ برنده (یا امتیاز دیگری علیه ایرانیان در سوریه به دست بیاورند، تنش بین شیعه و سنی در منطقه را افزایش دهندو...

واشنگتن در مورد خطرات اجرای یکجای دو بازی در منطقه زیاد فکر نمی‌کند (به خود زحمت فکر کردن نمی‌دهد). آنها به دنبال منفعت می‌گردند و نزاع را مدیریت می‌کنند تا زمانی که می‌توانند این مسائل را «بهار» کنند هیچ اضطراری برای حل مشکلات وجود ندارد. هم اکنون، مبارزه‌های زیادی در مکان‌های مختلفی به وجود آمده و امریکایی‌ها شاهد آن هستند که متحد آنها سعودی‌ها، بیش از توانشان تلاش کرده‌اند و قادر به رسیدن به اهدافشان نیستند. آنها همچنین درک می‌کنند که ریاض نه تنها نمی‌تواند کل منطقه را از هم بپاشاند، بلکه حتی می‌تواند خود از هم فروپاشد. قطعاً وقوع چنین چیزی، متحد اصلی امریکا را از دور خارج خواهد کرد و پیامدهای فاجعه‌باری برای تمام پادشاهی‌هایی که در واقع نایب‌شان در منطقه هستند، به وجود خواهد آورد.

من گمان می‌کنم که ما شاهد اختلاف منافع این دو کشور متحد در آینده خواهیم بود، اگرچه هنوز این قضیه علناً به جدلی بین آنها تبدیل نشده است.

در پشت پرده‌ها، من مطمئن هستم که سعودی‌ها در حال انجام اقداماتی هستند که باعث آزار امریکایی‌ها می‌شود. من همچنین حدس می‌زنم که امریکایی‌ها در مورد کشیدن خط قرمز رفتار سعودی‌ها محتاط هستند، زیرا ممکن است موجب عکس‌العمل‌های بدتری

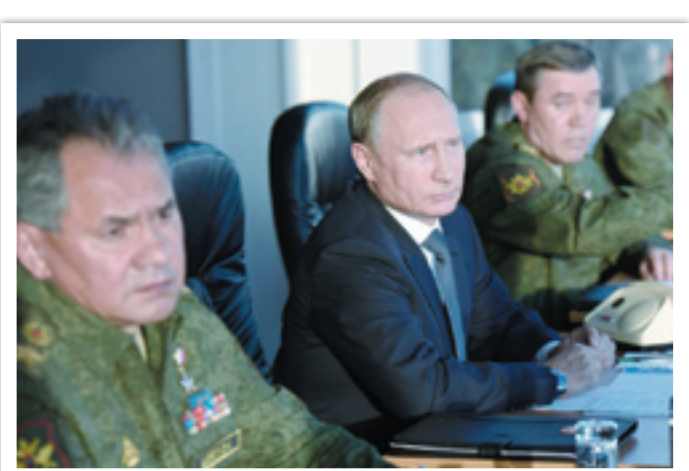
## ۹ جوان

روزنامه جوان | شماره ۴۷۶۰

با چند مسئله فلیج‌کننده مانند مسائل اقتصادی، پناهندگان، واگرایی بالقوه اتحادیه اروپا، فقدان مشروعیت عمومی و... مواجه شده است. من فکر می‌کنم غربی‌ها بالاخره زمانی روی اقدامات سعودی‌ها خط خواهند کشید. اما ممکن است این اقدام آنها نیز فریبکارانه و حساب شده باشد. برای مثال به سوریه امروز نگاه کنید. واشنگتن به طور کل مسئله سوریه را به روس‌ها و ایرانی‌ها واگذار کرده است. البته توافقات هسته‌ای نیز به آن کمک کرده است. این توافقات به امریکا و ایران اجازه داد که آنها در یک میدان (سوریه و عراق)، فعالیت نظامی کنند بدون اینکه خطر دخالت مستقیم اسرائیل و عربستان سعودی آنها را تهدید کند. مشاهده کردید که امریکا در مورد پیروزی‌های عظیم سوریه، روسیه و ایران علیه متخاصمان و مبارزان در چند سال گذشته سکوت کرده است. البته در این میان، ائتلاف واشنگتن حملات هوایی انگشت شماری را به راه انداخت تا وانمود کند که هنوز در این میدان نظامی فعال است. احتمالاً امریکایی‌ها این راه را برای خلاصی از مشکلات و دردهای منطقه انتخاب کرده‌اند تا با متحد سعودی‌شان مواجه نشوند یا دل‌های نفتی که به آن خیلی نیاز دارند را از دست ندهند. آنها هم خدا را می‌خواهند هم خرما را.

**یکی از مهم ترین تحولات جنگ سوریه ورود مستقیم نظامی روسیه است که با هماهنگی ایران انجام شده است. به نظر تان اتحاد مسکو و تهران تا چه حدی توانسته است تاکنون به اهداف خود دست پیدا کند و این اتحاد با چه چالش‌هایی مواجه است؟**

به رغم اینکه روس‌ها و ایرانی‌ها هر دو قربانی دشمنی‌های امریکا هستند، اما در حقیقت این بحران سوریه بود که دو کشور را به طور سازنده‌ای به هم نزدیک کرد است. شنیده‌های ما حاکی از آن است که این دو کشور در بالاترین سطح در مرکز فرماندهی نظامی در سوریه در حال فعالیت نزدیکی با یکدیگر هستند و برای توسعه استراتژی‌های زمینی مفیدند. انتظار می‌رود چنین همکاری‌هایی در این زمینه به اهداف مشترک در هر جای دیگری تبدیل شود که این اهداف می‌توانند شامل توسعه یک نظم چندقطبی جدید، سیاست‌های نفت و گاز، خطوط اولیه و اقتصاد، همکاری دفاعی، ایجاد نهادهای جهانی تحت چارچوب‌های جدید و... باشند.



این دو کشور قادرند همکاری مؤثری در کنار یکدیگر داشته باشند. قدرت هوایی روسیه با نیروهای زمینی ارتش سوریه، ایران، حزب‌الله و دیگر نیروهای مبارز خیلی خوب هماهنگ شده است تا سرزمین‌های شمالی و غربی سوریه را به دست بگیرند. هم اکنون ایسن نیروها در حال پیشروی در جبهه‌های جنوب این کشور هستند و همه اینها در عرض چند ماه گذشته اتفاق افتاده است.

در جبهه سیاسی همچنین شاهد رشد فرآینده اجماع بین دو کشور ایران و روسیه هستیم. هر دو کشور موافقت تا رئیس‌جمهور سوریه در یک دولت اتحاد ملی حضور داشته باشد. آنها همچنین بر مرکزیت انتخابات برای تعیین آینده سیاسی سوریه، بر نابودی تروریسم روی زمین، ممنوعیت عبور جهادی‌ها از مرزهای ترکیه، همکاری نزدیک با کشورهای همسایه مانند لبنان، عراق و اردن برای متوقف ساختن افراطی‌ها و حفاظت از اقلیت‌های مذهبی در این کشورها، جلوگیری از کمک مالی جهانی به تروریست‌ها موافق هستند. یک نکته بسیار مهم این است در طول مذاکرات بحث برانگیز سوریه، روسیه و ایران با یکدیگر مدیریت کردند تا درباره این موارد حیاتی موضع منسجم خود را حفظ کنند. بخشی از این به این دلیل است که آنها دیگر این کار را به تنهایی انجام دهند.

چند ماه پیش، این دو متحد حیاتی سوریه از دو جای مختلف جهان روی اهداف مشترک فعالیت می‌کردند. اکنون ما شاهد آن هستیم که آنها در یک اتاق با حمایت یکدیگر فعالیت می‌کنند و من حدس می‌زنم که امسال هماهنگی و همکاری بین این دو کشور در داخل سوریه بهبود خواهد یافت. به دست آوردن هر چه بیشتر سرزمین از طریق نظامی به منظور رسیدن به یک توافق مطلوب سیاسی برای هسر دو متحد بسیار حیاتی و ضروری است.

“

**سوریه به صحنه یک مبارزه اجتناب‌ناپذیر برای عناصر هر دو بلوک تبدیل شد که حتی دو قدرت بزرگ یعنی روسیه و چین را نیز به سمت خود کشاند؛ کشورهای که تاکنون در حاشیه درگیری‌ها بر سر قدرت در خاورمیانه، قرار گرفته بودند. این زمانی بود که موازنه به طور کل تغییر کرد**

از سوی ریاض بی‌ثبات شود. قطعاً اکنون زمان بسیار حساسی برای هر دو متحد است. **به رغم اعتراف خود مقامات غربی (آژانس اطلاعات فدرال (آلمان)) مبنی بر اقدامات خرابکارانه عربستان سعودی اما آنان همچنان از این رژیم حمایت به عمل می‌آورند. به نظر شما غرب تا چه حدی حاضر خواهد شد برای عربستان هزینه پرداخت کند؟**

اینکه سعودی‌ها هم‌زمان با رکود اقتصادی غرب اینقدر جنگ‌طلب و جنگاور شده‌اند واقعاً کمکی به این مسئله نمی‌کند. حتی اگر امریکا یا انگلیس و فرانسه، اصلاً تصمیم می‌گرفتند که اقدام سعودی‌ها را متوقف کنند، آیا حاضر بودند این‌کن را به قیمت اقتصاد خود انجام دهند؟ بودجه دفاعی سعودی‌ها به مبلغ عظیم ۱۰۰ میلیارد در سال رسیده است. آیا غرب به نفع «اصول» خود این مبلغ را نادیده خواهد گرفت؟ این کشورها نشان داده‌اند که همیشه منافع را بر ارزش‌ها ترجیح می‌دهند و من فکر نمی‌کنم آنها همین امروز تغییر کنند. اما گسترش تهدید افراط گرای، به مشکلی بزرگ تبدیل شده است درست زمانی که غرب

من فکر می‌کنم، امریکا در اندیشه‌اش در مورد